

ترجمه نامه ها

ترجمه ۳ نهج البلاغه؛ بخش اول: نظارت دقیق بر کارگزاران

متن نهج البلاغه

و من کتاب له (علیه السلام) لِشُرَيْحِ بْنِ الْحَارِثِ قَاضِيهِ وَ رُوِيَ أَنَّ شُرَيْحَ بْنَ الْحَارِثِ قَاضِيَّ امِيرِ الْمُؤْمِنِينَ (علیه السلام) اسْتَرَى عَلَيَّ عَهْدَهُ دَاراً بِبَنِي دِينَارٍ فَبَلَغَهُ ذَلِكَ، فَاسْتَدْعَى شُرَيْحاً وَ قَالَ لَهُ: بَلِّغْنِي أَنَّكَ ابْتِغَيْتَ دَاراً بِبَنِي دِينَارٍ وَ كَتَبْتَ لَهَا كِتَاباً وَ أَشْهَدْتُ فِيهِ شَهُوداً؛ فَقَالَ لَهُ شُرَيْحٌ قَدْ كَانَ ذَلِكَ يَا امِيرَ الْمُؤْمِنِينَ. قَالَ فَنَظَرَ إِلَيْهِ نَظْرَ الْمُغْضَبِ ثُمَّ قَالَ لَهُ: يَا شُرَيْحُ أَمَا إِنَّهُ سِيَّئَتِكَ مَنْ لَا يَنْظُرُ فِي كِتَابِكَ وَ لَا يَسْأَلُكَ عَنْ بَيْتِكَ، حَتَّى يُخْرِجَكَ مِنْهَا شَاخِصاً وَ يُسَلِّمَكَ إِلَى قَبْرِكَ خَالِصاً. فَانْظُرْ يَا شُرَيْحُ لَا تَكُونُ ابْتِغَيْتَ هَذِهِ الدَّارَ مِنْ غَيْرِ مَالِكَ أَوْ نَقَدْتَ الثَّمَنَ مِنْ غَيْرِ حَلَالِكَ؛ فَإِذَا أَنْتَ قَدْ خَسِرْتَ دَارَ الدُّنْيَا وَ دَارَ الْآخِرَةِ. أَمَا إِنَّكَ لَوْ كُنْتَ أَتَيْتَنِي عِنْدَ شِرَائِكَ مَا اسْتَرَيْتَ لَكَ كِتَاباً عَلَيَّ هَذِهِ النُّسْخَةَ، فَلَمْ تَرْغَبْ فِي شِرَاءِ هَذِهِ الدَّارِ [بِالدَّرْهِمِ] بِدَرْهِمٍ فَمَا فَوْقَ.

برخورد قاطعانه با خیانت کارگزاران

به من خبر دادند که خانه ای با هشتاد دینار خریده ای، و سندی برای آن نوشته ای، و گواهی آن را امضا کرده اند. (شریح گفت: آری ای امیر مؤمنان، امام علیه السلام نگاه خشم آلودی به او کرد و فرمود) ای شریح به زودی کسی به سراغت می آید که به نوشته ات نگاه نمی کند، و از گواهانت نمی پرسد، تا تو را از آن خانه بیرون کرده و تنها به قبر بسپارد. ای شریح اندیشه کن که آن خانه را با مال دیگران یا با پول حرام نخریده باشی، که آنگاه خانه دنیا و آخرت را از دست داده ای. اما اگر هنگام خرید خانه، نزد من آمده بودی، برای تو سندی می نوشتم که دیگر برای خرید آن به درهمی یا بیشتر، رغبت نمی کردی.

شریح بن حارث را عمر منصب قضاوت داد و حدود ۶۰ سال در مقام خود باقی ماند اما سه سال در دوران عبد الله بن زبیر از (1) قضاوت کناره گرفت و در زمان حجاج استعفا داد، در دوران حکومت امام علیه السلام خلافتی مرتکب شد که او را به روستایی در اطراف مدینه تبعید کرد و دوباره به کوفه بازگرداند

ترجمه و شرح نامه ۲۶ نهج البلاغه؛ بخش اول: اخلاق کارگزاران نظام اسلامی

متن نهج البلاغه

و من عهد له (علیه السلام) إِلَى بَعْضِ عُمَّالِهِ وَ قَدْ بَعَثَهُ عَلَى الصَّدَقَةِ: [أَمْرُهُ] أَمْرُهُ بِتَقْوَى اللَّهِ فِي سَرَائِرِ أَمْرِهِ وَ خَفِيَّاتِ عَمَلِهِ، حَيْثُ لَا [شَاهِدٌ] شَهِيدَ غَيْرِهِ وَ لَا وَكِيْلَ دُونِهِ. وَ [أَمْرُهُ] أَمْرُهُ أَلَّا يَعْمَلَ بِشَيْءٍ مِنْ طَاعَةِ اللَّهِ فِيمَا ظَهَرَ فَيَخَالَفَ إِلَى غَيْرِهِ فِيمَا أَسْرَرَ، وَ مَنْ لَمْ يَخْتَلِفْ سِرَّهُ وَ عَلَانِيَتَهُ وَ فِعْلُهُ وَ مَقَالَتُهُ فَقَدْ أَدَّى الْأَمَانَةَ وَ أَخْلَصَ الْعِبَادَةَ. وَ [أَمْرُهُ] أَمْرُهُ أَلَّا يَجْبَهُهُمْ وَ لَا يَعْضَهُمْ وَ لَا يَرْغَبَ عَنْهُمْ تَفْضُلاً بِالْإِمَارَةِ عَلَيْهِمْ، فَإِنَّهُمْ الْإِخْوَانُ فِي الدِّينِ وَ الْأَعْوَانُ عَلَى اسْتِخْرَاجِ الْحُقُوقِ.

(نامه به برخی از مأموران مالیات که در سال ۳۶ هجری برای فرماندار اصفهان مخنف بن سلیم فرستاده شد). (۱)

اخلاق کارگزاران مالیاتی. 1.

او را به ترس از خدا در اسرار پنهانی، و اعمال مخفی سفارش می کنم، آنجا که هیچ گواهی غیر از او، و نماینده ای جز خدا نیست و سفارش می کنم که مبادا در ظاهر خدا را اطاعت، و در خلوت نافرمانی کند، و اینکه آشکار و پنهانش، و گفتار و کردارش در تضاد نباشد، امانت الهی را پرداخته، و عبادت را خالصانه انجام دهد و به او سفارش می کنم با مردم تند خو نباشد، و به آنها دروغ نگوید، و با مردم به جهت اینکه بر آنها حکومت دارد بی اعتنایی نکند، چه اینکه مردم برادران دینی، و یاری دهندگان در استخراج حقوق الهی می باشند

طبق نقل قاضی نعمان در دعائم الاسلام ج ۱ ص ۲۵۲ و الغارات ج ۲ ص ۴۵۰ این شخص مخنف سلیم ازدی بود که بعدها از (1) طرف امام علیه السلام استنادار اصفهان شد و در جنگ صفین شرکت کرد و سعید بن وهب را جانشین خود قرار داد و در ادامه نبرد در صفین به شهادت رسید

ترجمه و شرح نامه ۴۵ نهج البلاغه؛ بخش اول: ساده زیستی کارگزاران

متن نهج البلاغه

و من کتاب له (علیه السلام) إلى عثمان بن حنيف الأنصاري و كان عاملاً على البصرة و قد بلغه أنه دُعي إلى وليمة قوم من أهلها، فَمَضَى إِلَيْهَا- قوله:
أَمَّا بَعْدُ، يَا ابْنَ حَنِيْفٍ فَقَدْ بَلَغَنِي أَنَّ رَجُلًا مِنْ فِتْيَةِ أَهْلِ الْبَصْرَةِ دَعَاكَ إِلَى مَادِيَةِ فَأَسْرَعْتَ إِلَيْهَا، تُسْتَطَابُ لَكَ الْأَلْوَانُ وَ تُنْقَلُ إِلَيْكَ الْجِفَانُ؛ وَ مَا طَنَنْتُ أَنَّكَ تُجِيبُ إِلَى طَعَامِ قَوْمٍ عَابِلُهُمْ مَجْفُوٌّ وَ عَنِيَّهُمْ مَدْعُوٌّ. فَانظُرْ إِلَى مَا تَقْضُمُهُ مِنْ هَذَا الْمُقْضَمِ، فَمَا اسْتَبَهَ عَلَيْكَ عِلْمُهُ فَالْقِطْهُ، وَ مَا أَقْبَنْتَ بِطَيْبِ [وَجْهِهِ] وَجْوهَهُ فَنَلَّ مِنْهُ.

(نامه به فرماندار بصره، عثمان بن حنیف انصاری که دعوت مهمانی سرمایه داری از مردم بصره را پذیرفت در سال ۳۶ هجری)

ضرورت ساده زیستی کارگزاران 1.

پس از یاد خدا و درود ای پسر حنیف، به من گزارش دادند که مردی از سرمایه داران بصره، تو را به مهمانی خویش فرا خواند و تو به سرعت به سوی آن شتافتی خوردنی های رنگارنگ برای تو آوردند، و کاسه های پر از غذا پی در پی جلوی تو نهادند. گمان نمی کردم مهمانی مردمی را بپذیری که نیازمندانشان با ستم محروم شده، و ثروتمندانشان بر سر سفره دعوت شده اند، اندیشه کن در کجایی و بر سر کدام سفره می خوری. پس آن غذایی که حلال و حرام بودنش را نمی دانی دور بپفکن، و آنچه را به پاکیزگی و حلال بودنش یقین داری مصرف کن

ترجمه و شرح نامه ۴۷ نهج البلاغه؛ بخش اول: وصیت اخلاقی امام علی علیه السلام

متن نهج البلاغه

و من وصية له (عليه السلام) للحسن و الحسين (عليهما السلام) لما ضرب به ابن ملجم لعنه الله
أَوْصِيَكُمْ بِتَقْوَى اللَّهِ، وَ أَلَّا تَبْغِيَا الدُّنْيَا وَ إِنِّ بَعَثْتُكُمْ، وَ لَا تَأْسَفَا عَلَى شَيْءٍ مِنْهَا زُويَ عُنُكُمَا، وَ قُولَا بِالْحَقِّ، وَ اعْمَلَا لِلْأَجْرِ، وَ كُونَا لِلظَّالِمِ حَصْمًا وَ لِلْمَظْلُومِ عَوْنًا. أَوْصِيَكُمْ وَ جَمِيعَ وَآدِي وَ أَهْلِي وَ مَنْ بَلَغَهُ كِتَابِي بِتَقْوَى اللَّهِ، وَ نَظْمِ أَمْرِكُمْ، وَ صَلَاحِ دَاتِ بَيْنِكُمْ، فَإِنِّي سَمِعْتُ جَدَّكُمْ (صلى الله عليه وآله) يَقُولُ: صَلَاحُ دَاتِ الْبَيْنِ أَفْضَلُ مِنْ عَامَّةِ الصَّلَاةِ وَ الصِّيَامِ

وصیت امام علیه السلام به حسن و حسین علیهما السلام پس از ضربت ابن ملجم که لعنت خدا بر او باد می باشد که در ماه رمضان (

سال ۴۰ هجری در شهر کوفه مطرح فرمود

بندهای جاودانه 1.

شما را به ترس از خدا سفارش می کنم، به دنیا پرستی روی نیاورید، گر چه به سراغ شما آید، و بر آنچه از دنیا از دست می دهید اندوهناک مياشيد، حق را بگوئيد، و برای پاداش الهی عمل کنید و دشمن ستمگر و یاور ستمدیده باشید

شما را، و تمام فرزندان و خاندانم را، و کسانی را که این وصیت به آنها می رسد، به ترس از خدا، و نظم در امور زندگی، و ایجاد صلح و آشتی در میانتان سفارش می کنم، زیرا من از جد شما پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم شنیدم که می فرمود: «اصلاح دادن بین مردم از نماز و روزه يك سال برتر است

ترجمه و شرح نامه ۶۷ نهج البلاغه: توصیه هایی به کارگزار مکه

یو من کتاب له (علیه السلام) إلى قثم بن العباس و هو عامله على مكة
أَمَا بَعْدُ، فَأَقِمِ لِلنَّاسِ الْحَجَّ "و ذَكَرْهُمْ بِآيَامِ اللَّهِ"، وَ اجْلِسْ لَهُمُ الْعَصْرَيْنِ، فَأَقِمْ الْمُسْتَفْتَى وَ عِلْمَ الْجَاهِلِ وَ ذَاكِرَ الْعَالَمِ؛ وَ لَا يَكُنْ لَكَ إِلَى
النَّاسِ سَفِيرٌ إِلَّا لِسَانُكَ وَ لَا حَاجِبٌ إِلَّا وَجْهُكَ وَ لَا تُحْبِزَنَّ ذَا حَاجَةٍ عَنْ لِقَائِكَ بِهَا، فَإِنَّهَا إِنْ ذِيدَتْ عَنْ أَبْوَابِكَ فِي أَوَّلِ وَرْدِهَا لَمْ تُحْمَدْ فِيمَا
يَعْدُ عَلَى قَضَائِبِهَا. وَ انظُرْ إِلَى مَا اجْتَمَعَ عِنْدَكَ مِنْ مَالِ اللَّهِ، فَاصْرِفْهُ إِلَى مَنْ قَبْلَكَ مِنْ ذَوِي الْعِيَالِ وَ الْمَجَاعَةِ مُصِيباً بِه مَوَاضِعَ [الْمَفَاقِرِ]
الْفَاقَةِ وَ الْخَلَاتِ، وَ مَا فَضَّلَ عَنْ ذَلِكَ فَاحْمِلْهُ إِلَيْنَا لِنَقْسِمَهُ فِيمَنْ قَبْلَنَا. وَ مَرُّ أَهْلِ مَكَّةَ إِلَّا يَأْخُذُوا مِنْ سَاكِنِ أَجْرَاءَ، فَإِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ يَقُولُ
"سِوَاءَ الْعَاكِفِ فِيهِ وَ الْبَادِي"، فَالْعَاكِفُ الْمُقِيمُ بِهِ وَ الْبَادِي الَّذِي يَحُجُّ إِلَيْهِ مِنْ غَيْرِ أَهْلِهِ. وَ فَقْنَا اللَّهَ وَ إِيَّاكُمْ لِمَحَابَّتِهِ؛ وَ السَّلَامُ

رسیدگی به امور حاجیان در مراسم حج

1. (نامه به قثم بن عباس، فرماندار شهر مکه

پس از یاد خدا و درود برای مردم حج را به پای دار، و روزهای خدا را به یادشان آور. در بامداد و شامگاه در يك مجلس عمومی با مردم بنشین، آنان که پرسش های دینی دارند با فتواها آشنایشان بگردان، و ناگاه را آموزش ده، و با دانشمندان به گفتگو بپرداز جز زبانت چیز دیگری پیام رسالت با مردم، و جز چهره ات دربانى وجود نداشته باشد،(۱) و هیچ نیازمندی را از دیدار خود محروم مگردان، زیرا اگر در آغاز از درگاه تو رانده شود، گر چه در پایان حاجت او بر آورده شود دیگر تو را نستاید ر مصرف اموال عمومی که در دست تو جمع شده است اندیشه کن، و آن را به عیالمندان و گرسنگان پیرامونت ببخش، و به مستمندان و نیازمندانی که سخت به کمک مالی تو احتیاج دارند برسان، و ما زاد را نزد ما بفرست، تا در میان مردم نیازمندی که در سفارش به رفع نیازهای حجاج ..این سامان هستند تقسیم گردد به مردم مکه فرمان ده تا از هیچ زائری در ایام حج اجرت مسکن نگیرند، که خدای سبحان فرمود: «عاکف و بادی در مکه یکسانند» عاکف، یعنی اهل مکه و بادی، یعنی زائرنانی که از دیگر شهرها به حج می آیند، خدا ما و شما را به آنچه دوست دارد توفیق عنایت فرماید.

ترجمه و شرح نامه ۷۱ نهج البلاغه: عزل کارگزار نالایق

و من کتاب له (علیه السلام) إلى المنذر بن الجارود العبدی، و خان في بعض ما ولأه من أعماله:
أَمَا بَعْدُ، فَإِنَّ صَلَاحَ أَيْبِكَ عَرَبِي مَنك، وَ طَنَنْتُ أَنَّكَ تَتَّبِعُ هَدْيَهُ وَ تَسَلُّكَ سَبِيلَهُ؛ فَإِذَا أَنْتَ فِيمَا رَفِي إِلَيَّ عَنْكَ لَا تَدْعُ لِهَوَاكَ انْفِيَاداً وَ لَا تُبْقِي لِأَخْرَتِكَ عِتَاداً، تَعْمُرُ دُنْيَاكَ بِخَرَابِ أَخْرَتِكَ وَ تَصِلُ عَشِيرَتَكَ بِقَطِيعَةِ دِينِكَ. وَ لَيْنَ كَانَ مَا بَلَغَنِي عَنْكَ حَقًّا، لَجَمَلِ أَهْلِكَ وَ شِسْعِ نَعْلِكَ خَيْرٌ مَنك، وَ مَنْ كَانَ بِصِفَتِكَ فَلَيْسَ بِأَهْلٍ أَنْ يُسَدَّ بِهِ نَعْرٌ أَوْ يُنْفَذَ بِهِ أَمْرٌ أَوْ يُعْلَى لَهُ قَدْرٌ أَوْ يُشْرَكَ فِي أَمَانَةٍ أَوْ يُؤْمَنَ عَلَى جَبَايَةٍ. فَأَقْبِلْ إِلَيَّ حِينَ يَصِلُ إِلَيْكَ كِتَابِي هَذَا، إِنْ شَاءَ اللَّهُ.

قال الرضي رضي الله عنه: و المنذر بن الجارود هذا هو الذي قال فيه أمير المؤمنين (عليه السلام) إنه لَنظَارَ فِي عِطْفِيهِ، مُخْتَالِ فِي بُرْدِيهِ، تَقَالَ فِي شِرَاكِيهِ

(نامه به منذر بن جارود عیدی، که در فرمانداری خود خیانتی مرتکب شد)

:سرزنش از خیانت اقتصادی

پس از یاد خدا و درود، همانا شایستگی پدرت مرا نسبت به تو خوشبین، و گمان کردم همانند پدرت می باشی،(۱) و راه او راه می روی. ناگهان به من خیر دادند، که در هواپرستی چیزی فروگذار نکرده، و توشه ای برای آخرت خود باقی نگذاشته ای، دنیای خود را با تباه کردن آخرت آبادان می کنی، و برای پیوستن با خویشاوندانت از دین خدا بریده ای اگر آنچه به من گزارش رسیده، درست باشد، شتر خانه ات، و بند کفش تو، از تو با ارزش تر است، و کسی که همانند تو باشد، نه لیاقت پاسداری از مرزهای کشور را دارد، و نه می تواند کاری را به انجام رساند، یا ارزش او بالا رود، یا شریک در امانت باشد یا از خیانتی دور ماند پس چون این نامه به دست تو رسد، نزد من بیا. ان شاء الله منذر کسی است که امیر مؤمنان در باره او فرمود: آدم متکبری است، به دو جانب خود می نگرند، و در دو جامه که بر تن دارد می (خرامد، و پیوسته بر بند کفش خود می دمد که گردی بر آن ننشیند

